

شماره، یدالله. آموزش زبان فارسی (آزفا). ۵ج. تهران. اداره کل روابط و همکاریهای بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۸.

مقدمه

زبان را از نظر گاههای متفاوتی مطالعه می توان کرد و زبانشناسی نیز، که مطالعه علمی زبان است، بر اساس هر یک از این نظر گاهها به شاخه های گوناگون و گاه مستقلی تقسیم می شود. در یکی از این نظر گاهها که بین مطالعه نظری زبان و استفاده عملی از ره آوردهای مطالعات نظری تمایز قائل است، زبانشناسی به دو شاخه زبانشناسی نظری (theoretical) و کاربرسته (applied) تقسیم می شود.<sup>۱</sup>

آموزش زبانهای خارجی، که بسیاری به اشتباه آن را مترادف با زبانشناسی کاربرسته می دانند، امروزه از مهمترین شاخه های زبانشناسی کاربرسته و نیز از بردانشجویترین رشته های دانشگاهی محسوب می شود که به رغم وجود مکاتب گوناگون و اختلافات نظری و عملی بسیار در میان متخصصان این علم، به یمن سالها تجربه و تحقیق آزمایشگاهی، به اصول و نتایج مشترک بسیاری دست یافته است. از جمله این اصول مشترک یکی نیز شرایطی است که متون درجه بندی شده (graded) آموزش زبان خارجی باید دارا باشند.

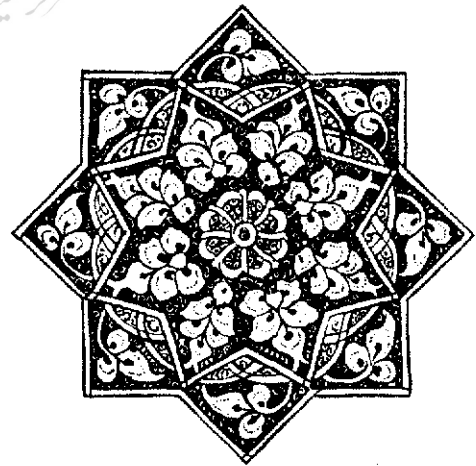
در این مختصر پس از معرفی کلی مجموعه پنج جلدی آموزش زبان فارسی (آزفا)، گرایشهای نظری مؤلف آن را بررسی می کنیم و سپس به این سؤال می پردازیم که کتاب حاضر تا چه اندازه از شرایط یک متن درجه بندی شده آموزش زبان خارجی برخوردار است. بحث مختصری درباره روش تدریس این مجموعه و چند کلمه ای درباره علل موفقیت کتاب در خارج و وضع توزیع آن در داخل، پایان بخش گفتار ما خواهد بود.

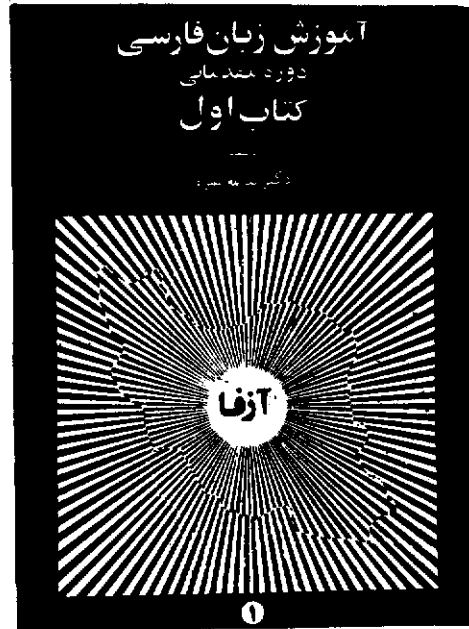
مشخصات کلی

آموزش زبان فارسی (آزفا) مجموعه ای است ۵ جلدی در ۱۳۱۰ صفحه که هدف آن آموزش زبان فارسی گفتاری و نوشتاری معیار معاصر (گونه تهرانی) به غیر فارسی زبانان است. دوجلد نخست این مجموعه به آموزش دوره مقدماتی، و جلد سوم و چهارم آن به ترتیب به آموزش دوره متوسطه و پیشرفته زبان فارسی اختصاص دارد. جلد پنجم این مجموعه، در ۸۴ صفحه، راهنمای روش تدریس آزفا ۱ و آزفا ۲ برای معلمان است. روش تدریس جلد سوم و چهارم در حواشی همان مجلدات و با حروفی ریزتر از حروف متن آمده است. این مجموعه برای تدریس به زبان آموزی در نظر گرفته شده که سن او اقل ۱۸ سال و تحصیلاتش در حد دوره دبیرستان باشد. چهار کتاب اول آزفا

# «آزفا» تحولی در آموزش زبان فارسی

امید طبیب زاده





تماماً بر روی نوار کاست ضبط شده است و توضیحات دستوری و معانی لغات آزفا ۱ و آزفا ۲ تماماً به انگلیسی آمده است، از این رو دانستن زبان انگلیسی و استفاده از نوارهای کاست برای کسانی که قصد داشته باشند از این کتاب به صورت خودآموز استفاده کنند ضروری است. علاوه بر نوارهای کاست از موضوع دودرس اول جلد نخست که به آموزش صداهای زبان فارسی اختصاص دارند فیلمی ویدیویی به مدت یک ساعت و ده دقیقه تهیه شده است. از آنجا که تاکنون هیچ رسم الخطی که مورد قبول همگان باشد برای خط فارسی فراهم نیامده و هر نویسنده یا ناشری از سلیقه خاص خود پیروی می‌کند، در این مجموعه نیز از رسم الخط خاصی پیروی نشده تا چشم زبان آموز با املاهای گوناگونی که در نوشته‌ها دیده می‌شود آشنا گردد. مدت زمانی که مؤلف برای تدریس این مجموعه در نظر گرفته ۱۸ ماه است. این کتاب در کلاسهای فارسی خانه‌های فرهنگ در بیش از ۶۰ کشور جهان تدریس می‌شود و تاکنون به زبانهای عربی و فرانسه (تحت نظارت وزارت ارشاد) و ترکی (بدون اجازه ناشر یا مؤلف) ترجمه شده است. ترجمه‌های آلمانی، اردو و هندی این اثر نیز با نظارت رایزنهای فرهنگی ایران در آن کشورها و با مشارکت بنیاد اندیشه اسلامی (وابسته به وزارت ارشاد) رویه اتمام است. متن انگلیسی این مجموعه تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

### گرایشهای نظری

امروزه دونظریه عمده در توصیفهای نظری زبانشناسی وجود دارد که غالب مکاتب آموزش زبان نیز ملهم یا متأثر از آنها هستند؛ ساختگرایی و نظریه گشتاری یا زایشی. ساختگرایی، که در افراطی ترین شکل خود ریشه در روانشناسی رفتارگرا و نگرش

پوزیتیویستی دارد، یادگیری زبان را رفتاری می‌داند که در اثر وجود ارتباطی میان محرك خارجی و پاسخ زبان آموز پدید می‌آید. به اعتقاد ساختگرایان اگر این ارتباط با تکرار تداوم یابد و با نظارت و تصحیحات معلم دنبال گردد، به صورت رفتارزبانی جدیدی تثبیت می‌گردد. از طرف دیگر نظریه گشتاری یا زایشی، که بر اصول روانشناسی شناخت و نگرش خردگرایی استوار است، معتقد است که انسان در مورد زبان برخوردار از دانشی فطری است که آن را در امر فراگیری زبان دوم، ناخودآگاه به کار می‌بندد و قواعد ساختی زبان جدید را کشف و درونی می‌کند.<sup>۲</sup> به اعتقاد گشتاریها، در کار آموزش زبان خارجی باید به این قوه شهودی زبان آموز توجه داشت و حتی آن را مبنای کار قرار داد. طرفداران ساختگرایی غالباً کار آموزش زبان خارجی را با تدریس اصوات (یا به عبارت دقیقتر، "واجها") آغاز می‌کنند و سپس به سراغ واژگان و صرف و نحو می‌روند، اما طرفداران نظریه گشتاری غالباً معتقدند که تدریس زبان خارجی باید با جملات ساده (یا به اصطلاح، "جملات هسته"<sup>۳</sup>) آغاز شود.<sup>۴</sup>

با نگاهی به کتابهای آزفا در می‌یابیم که مؤلف آن از میان دیدگاههای نظری بیشتر به ساختگرایان گرایش داشته تا گشتاریها. آغاز شدن مطالب کتاب با آموزش صداهای زبان فارسی و نیز تأکیدهای مکرر مؤلف بر اصل شنیدن و تکرار از طرف زبان آموز و تصحیح از طرف معلم (به عنوان مثال رك. ج ۵، ص ۲)، مبین گرایش او به ساختگرایی است. اما این بدان مفهوم نیست که وی در بست مقید به پیروی از اصول ساختگرایی بوده و خود را از دستاوردهای جدیدتر خصوصاً در زمینه روانشناسی شناخت محروم کرده است. تأکید وی بر ارائه غیرمستقیم دستور زبان «به گونه‌ای که زبان آموز خود قواعد آن را بتواند استنتاج کند» (ج ۵، ص ۲)، و نیز سعی وی در آموزش دستور زبان

### حاشیه:

- (۱) برای آگاهی بیشتر درباره این تقسیمبندیها به کتاب زیر رجوع فرمایید: Lyons, John. *Language and Linguistics*, Cambridge, Cambridge University Press. 1990. pp. 34-37.
- (۲) رك. براون، اج. داگلاس. *اصول یادگیری و تدریس زبان*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳ (فصل ۴ و ۵).
- (۳) *base / kernel sentences*. یعنی جملات ساده، ایجابی، معلوم و اخباری. برای اطلاعات بیشتر درباره جملات هسته به کتاب زیر رجوع فرمایید: لایتز، جان. *چوسکی*، ترجمه احمد سمیعی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷، (ص ۹۲ و ۱۱۵).
- (۴) برای اطلاعات بیشتر درباره ترتیب ارائه مواد زبانی و ارتباط آن با دیدگاههای نظری به کتاب زیر رجوع فرمایید:

Finocchiaro, Mary and Michael Bonomo. *The Foreign Language Learner: A Guide for Teachers*, New-York, Regents Publishing Company, Inc. 1973, (p.40).

فارسی با استفاده از مثالهایی چون:

|      |    |       |     |
|------|----|-------|-----|
| این  | يك | میز   | است |
| this | a  | table | is  |

که به قصد درونی کردن ساخت نحوی فارسی و با استفاده از جملات هسته ارائه شده از شواهدی است که در عین حال از توجه او به گرایشهای دیگر حکایت می کند.<sup>۵</sup>

شرایط يك متن درجه بندی شده

رعایت شده است.

در يك متن مناسب و درجه بندی شده آموزش زبان خارجی، بر اساس هر نظریه و مکتبی که نوشته شده باشد، باید موارد زیر به دقت روشن شود: (۱) اهداف؛ (۲) سطوح آموزشی و موادی که در هر سطح باید تدریس شود؛ (۳) مفاهیم فرهنگی که زبان آموز باید فراگیرد؛ (۴) شیوه های ارزیابی و آزمون کار زبان آموزان، و (۵) منابعی برای مطالعه بیشتر دانش آموزان و معلمان.<sup>۶</sup>

**نظام آوایی.** نظام آوایی زبان شامل تلفظ مصوتها و صامتها، تکیه هجاها، نواخت لغات و اصطلاحات، و مکث و آهنگ در جملات است. این موارد در کتاب حاضر به تدریج و از طریق فهرستهای واژگان یا متنها و شعرها و گفت و شنودهای درجه بندی شده آموزش داده می شود، و زبان آموز باید این گفت و شنودها را پس از معلم یا نوار کاست تکرار کند. تکرارهای زبان آموز و تصحیح اشتباهات وی از طرف معلم به تثبیت این نظام در ذهن وی منجر می شود. از نکات تلفظی و سبکی مهمی که در این کتاب با دقت و اصرار بسیار بدان توجه شده است، نمایش تلفظ محاوره ای لغات در مقابل تلفظ رسمی آنهاست: آن [اون]، او [اون]، يك مداد [یه مداد]، او هنوز مریض است [مریضه] و نباید زیاد میوه بخورد [بخوره]. به این ترتیب دانش آموز در همان لحظه ای که صورت نوشتاری و رسمی واژه ای را فرا می گیرد صورت محاوره ای آن را نیز می آموزد. واژگان و تمرینهای کتاب با هر دو تلفظ رسمی و محاوره ای ارائه شده اند، اما گفت و شنودها تنها به صورت زبان محاوره ای است.

**نظام واژگانی.** آموزش واژگان (شامل لغات محتوایی، لغات ساختی، و عبارات و اصطلاحات) از درس سوم آغاز شده و تا پایان جلد چهارم ادامه دارد. جلد نخست کتاب شامل حدود ۷۰۰ واژه ساختی و محتوایی و ۱۲۲ اصطلاح و عبارت (همچون ببخشید، به به، دست شما درد نکند و مبارکست و غیره) است، در جلد دوم علاوه بر افزایش یافتن تدریجی لغات و اصطلاحات، حدود ۳۰۰ فعل بسیط و مرکب نیز به لغات کتاب افزوده می شود. این افزایش تدریجی در دو مجلد دیگر کتاب نیز رعایت شده است، به طوری که زبان آموز پس از اتمام دوره از نظر تعداد لغاتی که آموخته، می تواند در زمینه های متفاوتی با فارسی زبانان گفتگو کند و از بسیاری از متون نوشتاری فارسی معاصر بهره جوید. در انتهای هر جلد واژه نامه هایی آمده که شامل کلیه واژه ها و عبارات مطرح شده در همان جلد و معادل های انگلیسی آنهاست. این واژه نامه ها در هر جلد به تفکیک در سه قسمت «واژه نامه» (شامل

● **اهداف.** تعلیم چهار مهارت گفت و شنود و خواندن و نوشتن فارسی معاصر به غیر فارسی زبانان و نیز آشنا ساختن آنان با مفاهیم فرهنگی و برخی متون ادبی و مطبوعاتی زبان فارسی، هدفهای مجموعه حاضر را تشکیل می دهد. در این کتاب، برای رسیدن به این اهداف، آموزش چهار نظام آوایی، واژگانی، دستوری، و فرهنگی زبان فارسی در برنامه کار قرار گرفته و کار با آموزش صامتها و مصوتها (یعنی نظام آوایی) آغاز شده است. با توجه به این اصل که تولید و درک هر عبارت زبانی، چه در ساحت گفتار و چه در ساحت نوشتار، منوط است به دانش فرد از مجموعه همزمان چهار نظام تشکیل دهنده زبان، کوشش شده است که در هر گام بخش مختصری از نظامهای یاد شده آموزش داده شود و در گام بعد آن مطالب با پیچیدگی بیشتری دنبال شود. مثلاً کتاب نخست با آموزش تلفظ و سپس نوشتار صامتها و مصوتهای فارسی آغاز می شود. پس از حدود هفت جلسه برای نخستین بار لغات ساده محتوایی (content words) (شامل اسمها، فعلها، صفتها و قیدها) و تک و توك لغات ساختی یا نقشی (function / structure words) (حروف اضافه، حروف ربط، ضمیرها)<sup>۷</sup> در قالب عباراتی ساده (چون این مرد، آن زن، این دو پسر و آن سه دختر) آموزش داده می شود و سپس چند واژه پرسشی (مانند چی؟، چه؟، کی؟) همراه با شکل های مختلف «است» به دنبال می آید. پس از این مرحله و پس از ذکر تمرینها و مثالهای متعدد از آنچه گذشت، مجدداً بحث از نظام آوایی در ساختی پیچیده تر، یعنی تکیه و آهنگ صدا در جمله های ساده خبری و پرسشی به میان می آید. این روش که به نوعی می توان آن را روش مارپیچی (spiral approach)<sup>۸</sup> نامید تا پایان کتاب

نظام دستوری. آموزش نظام دستوری (شامل صرف - تصریف و اشتقاق -، نحو و واژ-واج شناسی) در این کتاب به طریق غیرمستقیم و در خلال عبارتها و جمله‌ها و تمرینهای متعدد، به گونه‌ای انجام شده است که دانش آموز در بسیاری از موارد خودبخود به آنها پی ببرد و قواعد آنها را استنتاج کند. البته در ابتدای هر درس مطلب دستوری مربوط به آن درس به شکل فرمول ساده و مختصری عرضه شده است، که صرفاً به منظور جلب توجه زبان آموز به موضوع مورد بحث بوده و نه بیشتر. از طرف دیگر چون زبان آموز، بنا بر فرض مؤلف، از قبل با مفاهیم دستور زبان مادری خود آشنایی دارد، استفاده از این فرمول در فهم بیشتر مطالب دستوری می‌تواند سودمند باشد. مثلاً مؤلف برای آموزش پسوند قیدساز و صفت ساز «-انه» ابتدا فرمول ساده زیر را، همراه با توضیحات و ارجاعاتی در پانویس، که بیشتر خطاب به معلم است تا زبان آموز، می‌آورد:

اسم / صفت + آنه ← صفت / قید

روز + انه ← روزانه

خوشبخت + انه ← خوشبختانه

پس از این فرمول که نمایی کلی از مبحث اصلی درس را نشان می‌دهد مثالهای متعددی به دنبال می‌آید. این مثالها غالباً از متنی که در آغاز درس آمده اخذ شده‌اند:

کار روزانه دهقانان به پایان رسیده بود.

خوشبختانه مسافران نجات یافتند.

لغات ساختی و محتوایی)، فهرست «فعلهای بسیط و مرکب»، و فهرست «واژه و عبارتها و جمله‌های اصطلاحی» آمده‌اند. کاملترین این فهرستها متعلق به جلد چهارم است؛ درواژه‌نامه این جلد علاوه بر معادل‌های انگلیسی، نوع کاربرد سبکی لغات (از قبیل محاوره‌ای و نوشتاری) و صورت مفرد جمعهای غیر فارسی آنها نیز با استفاده از نشانه‌های اختصاری (چون اد = ادبی؛ دس = دستوری؛ محا = محاوره‌ای؛ مف = مفرد؛ مه = مهجور؛ نو = نوشتاری) منظور شده است، مانند: مؤلفین (مف. مؤلف) / authors / مهجور (اد.) / obsolete / میانگین (نو.) / average / میان وند (دس) / infix. در فهرست فعلهای بسیط و مرکب این جلد علاوه بر نمایش کاربرد سبکی لغات (در داخل علامت پرانتز)، حروف اضافه‌مر بوط به آنها نیز (در داخل قلاب "[ ]") مشخص شده است، مانند: آشتی دادن [با] / to reconcile / آفریدن (اد.) / to create / اجتناب کردن [از] (نو.) / to avoid.

تفکیک واژه‌نامه‌های هر جلد از هم و تفکیک انواع واژه‌ها به صورت سه فهرست جداگانه در هر مجلد، اگر چه فواید آموزشی بسیاری را در حین تدریس هر یک از جلدها در بردارد، دست‌یابی سریع به واژه‌ها را برای زبان آموز در بسیاری از موارد مشکل می‌کند. مثلاً زبان آموزی که مشغول مطالعه جلد چهارم است اگر بخواهد معنای لغاتی همچون آبادی، آبگیر، آرام، آرزو، ابداع، آبرو، آبان، آذر، آش و غیره را که جزو واژگان درسهای جلد چهارم نیستند، بداند باید به تمام واژه‌نامه‌های سه‌مجلد دیگر رجوع کند (مگر اینکه در خاطرش باشد که هر واژه در کدام جلد آمده است). از طرف دیگر زبان آموزی که هنوز تفاوت واژه‌های معمولی را از عبارتها و جمله‌های اصطلاحی به درستی نمی‌داند، ممکن است برای یافتن اقلامی چون مادر مرده، طفلیکی، گم شوا، و شش دانگ سرگردان شود که آیا به واژه‌نامه رجوع کند یا به فهرست «واژه‌ها و عبارتها و جمله‌های اصطلاحی». از این رو برای برطرف ساختن این وضعیت، پیشنهاد می‌شود که ضمن حفظ فهرستهای واژگانی سه‌گانه در هر مجلد به همین شکلی که هست، فهرست یا فرهنگ جامع دیگری شامل تمام واژه‌ها و عبارات هر چهار مجلد تهیه شود (به سیاق واژه‌نامه جلد چهارم)، و به صورت جلد یا بخش جداگانه‌ای به مجموعه حاضر افزوده گردد.

حاشیه:

۵) جالب است که چومسکی خود صراحتاً تردیدش را درباره سودمند بودن مفاهیم زیان‌شناسی [در واقع زیان‌شناسی گشتاری] در کار آموزش زبان اعلام کرده است:

Allen, J.P.B. and Paul Van Buren [eds] «Language Teaching», Chomsky; Selected Readings, London, Oxford University Press, 1975, (p. 152).

اما علی‌رغم این تردید بسیاری از متخصصان آموزش زبان خارجی کوشیده‌اند، و می‌کوشند، تا بر اساس نظرات اوراههای تازه‌ای را در کار آموزش بیابند. در این باره به مقاله زیر رجوع بفرمایید:

زیرار، دنی. «زیان‌شناسی و تدریس زبان خارجی»، ترجمه اسماعیل فقیه، مجله زیان‌شناسی، س ۲ (بهار و تابستان ۱۳۶۵)، ش ۱، ص ۳۳-۴۴.

۶) برای اطلاعات بیشتر درباره ویژگیهای یک متن آموزش زبان، رلک. Finocchiaro, Mary and Michael Bonomo, op.cit., (p.32).

۷) برای لغات محتوایی و ساختی به مدخلهای مربوط در کتاب زیر رجوع بفرمایید:

Crystal, David. A Dictionary of Linguistics and Phonetics. Oxford, T.J.Press Ltd., 1988.

۸) برای روش ماریچی (spiral) به کتاب زیر رجوع بفرمایید:

Finocchiaro, Mary and M. Bonomo. op.cit. pp. 36, 85, 103.

پس از آن نوبت به تمرینهایی می‌رسد که مهمترین نقش را در یادگیری زبان آموز ایفا می‌کنند. این تمرینها کاربرد پسوند - آنه را نه به طور منفرد، بلکه در درون عبارتهای زبانی روشن می‌کنند و در عین حال قدرت تعمیم دهی دانش آموزان را در استفاده از این پسوند افزایش می‌دهند. مثلاً در تمرینهایی که برای درس - آنه آمده، زبان آموز باید جمله‌ها را به صورت صحیح بازنویسی کند و واژه‌های داخل پرانتز را با - آنه به کاربرد:

محبت، ممنونم، از، شما (مادر).

با یکدیگر، رفتار می‌کنند، مردم (برادر).

کار، دوست دارد، او، بیشتر (شب).

نیز از نظر نحوی و معنایی به تفصیل تشریح شده است و مشخصه‌های شعری آنها، همچون نوع شعر و وزن و قافیه و ردیف، و ویژگیهای معنای آنها، چون تشبیهات و استعارات و غیره، تجزیه و تحلیل شده است. تأکید مؤلف بر آموزش زبان روزنامه‌ای، که به اعتقاد وی در عین سادگی ظاهری فهم آن برای خارجی زبانان مستلزم آموزش است، از دیگر ویژگیهای کتاب است. این جلد مشتمل بر ۱۵ درس است که برای تدریس در ۷۵ جلسه دوساعته تنظیم شده‌اند.

● مفاهیم فرهنگی. در جلد نخست مفاهیم فرهنگی تقریباً فقط از طریق عبارتها و اصطلاحاتی چون بفرمایید، بنده، چشم شما روشن، دست شما درد نکند، و نیز از طریق تفکیک خطابه‌های دوستانه و مؤدبانه تو و شما برای دوّم شخص مفرد، یا از طریق به کار بردن فعل جمع برای يك نفر (به منظور نشان دادن احترام)، مطرح می‌شوند. در جلد دوّم علاوه بر چنین مواردی، زبان آموز از طریق گفت و شنودهایی که غالباً ذهنیات افراد طبقه متوسط تهرانی را مجسم می‌کند با این مفاهیم آشنا می‌شود. این آشنایی در جلد سوّم و مخصوصاً در جلد چهارم، که مملو از متون متنوع علمی و ادبی و تاریخی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و هنری است، به اوج خود می‌رسد.

● شیوه‌های ارزیابی. در پایان هر درس تمرینهای گوناگونی آمده است که دانش زبان آموز را در زمینه مسائل مطرح شده در آن درس می‌سنجد. به علاوه در پیشنهادها و توضیحات مربوط به روش تدریس کتاب، نوع و زمان امتحانات میان دوره و پایانی مشخص شده است. مثلاً در مقدمه جلد چهارم به معلمان پیشنهاد شده است که در پایان سه‌ماه اول، يك آزمون میان دوره‌ای و در پایان دوره يك آزمون نهایی برگزار کنند و میانگین نمرات این دو امتحان را در پرونده تحصیلی زبان آموز ضبط کنند. کلیه تمرینهای هر جلد در پایان همان جلد و نیز در نوارهای کاست پاسخ داده شده است.

● منابعی برای مطالعه بیشتر. در مورد معرفی منابعی برای

● سطوح آموزشی. این مجموعه شامل سه دوره مقدماتی (ج ۱ و ۲)، متوسطه (ج ۳)، و پیشرفته (ج ۴) است. در دوره مقدماتی زبان آموز با فارسی گفتاری در حد نیازهای روزمره، و نیز فارسی نوشتاری در حد تحصیلات ابتدایی آشنا می‌شود. این دو کتاب مجموعاً ۱۵ درس دارند که برای تدریس در ۷۳ جلسه دوساعته (سه جلسه در هفته)، یعنی حدود ۶ ماه، تنظیم شده‌اند. روش تدریس دروس این کتابها (ج ۱ و ۲) طی ۴ عنوان «موضوع»، «توضیحات دستوری»، «برنامه کار»، و «روش کار» به مدرس پیشنهاد شده است. چنانچه مدرس روش دیگری را سودمندتر از روش پیشنهادی مؤلف بداند، در انتخاب راه مختار است.

در دوره متوسطه (ج ۳) به گسترش دامنه واژگانی، خواندن متن، جمله‌سازی و آیین نگارش فارسی توجه بیشتری شده است. کتاب سوّم دارای ۱۲ درس است که برای ۴۸ جلسه دوساعته یا ۷۲ جلسه يك ساعت و نیمه تنظیم شده است. هر يك از درسهای کتاب سوّم با يك متن نسبتاً ساده که غالباً از کتابهای فارسی دوره ابتدایی انتخاب شده است آغاز می‌شود و پس از تمرینهای مربوط به بررسی واژه‌های مترادف و متضاد درس، نوبت به املا و نکات دستوری می‌رسد. در این کتاب و در کتاب چهارم، تمام توضیحات به زبان فارسی است و معنای لغات نیز نه با معادل‌های انگلیسی بلکه با مترادفهای فارسی مشخص شده است.

در دوره پیشرفته (ج ۴) زبان آموز با متنهای پیچیده‌تری آشنا می‌شود و به تدریج واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات و ساختهای نحوی بیشتری را فرا می‌گیرد. در بخشهای مربوط به تحلیل متن در این کتاب، ساختمان صرفی واژه‌های مرکب و چگونگی ترکیب اجزاء تشکیل دهنده آنها، نقش دستوری هر يك از اجزاء و نقش دستوری خود واژه مرکب تشریح می‌شود و سرانجام جزئیات بیشتری از دستور زبان فارسی ارائه می‌گردد. در این کتاب ۴ شعر

### کتاب، ناشر، توزیع

این کتاب در خارج با استقبال بی نظیری مواجه شده است. غالب استفاده کنندگان این مجموعه در خارج، ایرانیان مهاجری هستند که آرزومند حفظ هویت فرهنگی و زبان مادری خود و فرزندان شان می باشند. علاوه بر اینان باید از دانشجویان و علاقمندان غیر ایرانی زبان و ادبیات فارسی نام برد که تاکنون هیچ متن درجه بندی شده مناسبی در زمینه آموزش چهار مهارت زبان فارسی معاصر در اختیار نداشته اند. بنابراین وجود متقاضیان بی شمار در خارج و، مهمتر از آن، کیفیت علمی و فنی کتاب، از جمله دلایل موفقیت این مجموعه محسوب می شود. اما به اعتقاد نگارنده دلیل سومی را نیز باید به دلایل فوق افزود، و آن حمایت های مادی و معنوی يك دستگاه عظیم دولتی از این مجموعه است. احتمالاً بدون مساعدتها و یاری های وزارت ارشاد این کتاب نمی توانست با چنین کیفیت و امکاناتی انتشار یابد و در چنین مدت کوتاهی با از مرزهای کشور بیرون بگذارد و گرمای جانبخش زبان و ادبیات فارسی را به جان علاقمندان آن سوی مرزها برساند. این تجربه به خوبی نشان می دهد که اگر حمایت های دولتی پشتوانه تلاش های فردی اهل فن گردد، چه نتایج پر بارى به دنبال دارد. امید که این یاریها تداوم یابد.

نکته آخر اینکه مطمئناً کتاب حاضر به همان میزانی که در خارج هواخواه دارد در ایران هم مشتاق و خریدار خواهد داشت! اما متأسفانه بعد از گذشت دو سه سالی که از انتشار آن می گذرد، هنوز حتی بسیاری از اهل فن شمایل آن را هم رؤیت نکرده اند. ناشر باید در توزیع داخلی این کتاب همت بیشتری به خرج دهد. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم در خود ایران مناطقی وجود دارد که تدریس کتاب حاضر در آنها عملاً بیش از تدریس کتاب های سوادآموزی بزرگسالان مفید است، زیرا این کتاب برای کسانی نگاشته شده است که هیچ چیز از زبان فارسی نمی دانند.

حاشیه:

(۹) برای اطلاعات بیشتر درباره این سه اصطلاح رك.

Larsen- Freeman, Diane. *Techniques and Principles in Language Teaching*, Oxford, Oxford University Press. 1986.

(۱۰) این بحث را تحت عنوان "روش التقاطی" (eclectic) در این منبع دنبال فرمایید: براون، اچ. داگلاس. همان. ص ۲۴.

مطالعه بیشتر زبان آموزان و معلمان، بجز فهرست منابع (در آخر ج ۴)، فهرست دیگری در این مجموعه نیافتیم. از آنجا که زبان آموز بعد از مطالعه این ۴ جلد تازه برای مطالعه متون جدی تر ادبیات معاصر آماده می شود، بد نبود اگر فهرست درجه بندی شده ای نیز از این منابع در اختیار وی قرار می گرفت تا در غیاب کتاب حاضر، راهنمای وی می بود.

### روش تدریس

چنانکه گفتیم مؤلف در توضیحات خود در جلد پنجم و در حواشی مجلدات دیگر، روش خاصی را برای تدریس این کتاب پیشنهاد کرده است، با این حال خود وی در جای جای مجموعه تصریح کرده است که مدرس در انتخاب روش مختار است و می تواند روشی غیر از روش پیشنهادی وی را برگزیند. در این قسمت مختصراً به چگونگی این مسئله می پردازیم.

در آموزش زبانهای خارجی، معمولاً بین سه اصطلاح روش (method)، اصول (principles)، و فنون (techniques) تمایز قائل اند. روش به مجموعه اصول و فنون اطلاق می شود؛ اصول خود در بردارنده ۵ جنبه آموزش زبان خارجی است که عبارتند از مسائل مربوط به معلم، زبان آموز، فرایند تدریس، فرایند یادگیری و زبان مقصود. در واقع «اصول» بیان کننده چهارچوب نظری «روش» است. اما «فنون»، مسامحتاً به اجرای عملی «اصول» اطلاق می شود، یعنی مثلاً به فعالیتهای کلاسی<sup>۱</sup>.

بنابراین گاهی می توان يك اصل واحد را با فنون متفاوت به اجرا درآورد، و نیز از همین روست که می بینیم گاه در روش های متفاوت از فن یا فنون مشترکی استفاده می کنند<sup>۱</sup>.

آنچه در متن ۴ کتاب آرفا مطرح شده، و ما نیز در اینجا مختصراً بررسی کرده ایم، بیشتر به اصول روش تدریس مربوط می شود. این اصول را می توان هم با استفاده از فنون پیشنهادی مؤلف (در جلد ۵ و در حواشی کتابهای دیگر) به کار بست و هم با فنون دیگر. بدیهی است که استفاده از فونونی غیر از آنچه مؤلف کتاب پیشنهاد کرده مستلزم تغییر روش و نیز تغییراتی - البته نه چندان اساسی - در متن مجموعه است.

## نظر اجمالی به چند کتاب

### دریغایان همه زیبایی و کار!

دستبافتهای عشایری و روستایی فارس (جلد دوم)، سیروس پرهام با همکاری سیاوش آزادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ۴۱۰ ص، رحلی، مصور، رنگی.

دستبافتهای ایرانی، که فرش نمونه تکامل یافته و والای آنهاست، از هنرهای بومی و بسیار کهن این مرز و بوم است که «کاوش ژرف و شکیبا در سیر پیدایی نقشمایه‌های باستانی - که گاه به تسامح از آنها می‌گذرند - و تلاش افزونتر در بازگشودن "طلسم ترکیب" و روند تکوین آنها این حقیقت را پدیدار می‌کند که خاستگاه برخی از نگاره‌ها از "سحرگاه تاریخ" هم بس فراتر می‌رود». اما این کاوش ژرف و همراه با شکیبایی و تلاش روزافزون کار هر کسی نیست: علاوه بر شور و شیدایی و دل‌بستگی نسبت به این رشته هنری که در واقع بزرگترین، دیرپاترین و مستندترین میراث فرهنگی ماست، و افزون بر کاردانی و تبهر در این زمینه که اساس اصلی دورماندن از اشتباه و گمراهی است، صبر و حوصله و جست‌وجوی همراه با نوعی استقراء ضرورت دارد تا مانع شتابزدگی و نتیجه‌گیری شتاب‌آلود و نادرست گردد. و خوشوقتانه این همه در پدیدآورندگان این اثر بزرگ و شایان تقدیر جمع است، بویژه باید از سیروس پرهام نام برد که پژوهش درباره قالیهای عشایری و روستایی را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرد و نخستین اثر او در این زمینه کتاب *قالی بولوردی* است که در ۱۳۵۲ منتشر شد. او همراه چند تن دیگر از علاقه‌مندان و کارشناسان در ۱۳۵۳ «انجمن دوستداران فرش» را بنیاد گذاشت. در ۱۳۵۴ در تدوین کاتالوگ دو زبانی «نمایشگاه جل‌های عشایری ایران» شرکت کرد و در ۱۳۵۶ کاتالوگ «نمایشگاه نقشهای قالی کرمان» را به دو زبان تألیف کرد و در همان سال به عضویت هیئت مدیره موزه فرش درآمد و مجموعه سه جلدی *دستبافتهای عشایری و روستایی فارس* حاصل سالها کار و تحقیق او در این زمینه است.

در این مجموعه، نویسنده کوشیده است تا تمامی خصوصیات

[غیر] مرگم نیست تاب بار منت از کسی  
آتش تن را ز خاکستر کفن می‌خواستم (۱۹۰)

خودفروشان ز پی گرمی بازار خودند  
کار دین را همه بگذاشته در کار خودند (۲۶۵)

علم را در وصف ذات جزو حیرت در بغل  
در ثنایت نطق را مهر خموشی بر دهان (۳۴۲)

از نگه چشم تهی گشت و تماشا مانده‌ست  
در زبان حرف نمانده‌ست و سخنها مانده‌ست (۳۵۲)

در بزم یار دوش در صلح باز بود  
من ساده [لوح] بودم و او عشوه‌ساز بود (۳۵۶)

ز وعده‌های تو در راه دیده [دل] ننهادم  
که در حضور تو از انتظار خویش برآیم (۳۶۲)

به کیفیت نگردد آشنا، بیگانه ای ساقی  
اگر پیمان درستی نوش کن پیمان ای ساقی  
به این مستی که گم کردم ره محراب در مسجد  
نکردم گم به عمر خویش راه خانه ای ساقی (۳۶۸)

می‌گفت و نگفتن از لبش می‌بارید  
می‌دید و ندید [ن] از نگاهش می‌ریخت (۳۷۰)

هجوم بلهوس چندان که عاشق در میان گم شد  
[مگر] از ترکش نازش خدنگ امتحان گم شد (۴۸۳)

به گاه مهر بانی ز اضطرابش فاش شد رازش  
نکرده کار چون کاری کند رسوا کند خود را (۲۳۲)

در خاتمه مجدداً بر سودمند بودن انتشار این گونه کتابها تأکید می‌شود و آنچه گفته شد صرفاً از جهت بهبود کار است تا انتشارات يك مرکز منطقه‌ای که در چند کشور خواننده اهل فن دارد به صورت عالم‌پسندی بیرون آید. توفیق بیشتر از پیش ناشر و مصحح را در چاپ دنباله کتاب خواستاریم.<sup>۱۰</sup>

حاشیه:

۶) مقدمه کتاب، صفحه ب.

۷) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ص ۷۵۸.

۸) حبیب‌السریر، چاپ خیام، ج ۲، ص ۵۱۶.

۹) مثلاً این عبارت را ببینید: «یا ابا المعالی کن عبداً للرب ولا یکن عبداللہرام والاری» (ص ۴۸۷)، که صورت درست چنین است: «یا ابا المعالی کن عبداً للرب ولا تکن عبداللہرام والالی».

۱۰) باید توجه داشت که خلاصه‌ای از این تذکره به نام تذکره کاتب موجود است که در تصحیح به کار می‌آید (رک: تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۳۲۲).

ابتکار و همت نهادهای فرهنگی ایران و با همکاری یونسکو برگزار شد فرصتی برای تألیف و چاپ شاهنامه در انواع و اندازه‌های گوناگون و نیز انواع کتاب درباره شاهنامه و سراینده آن فراهم آورد. برخی از این کتابها حتی پیش از برگزاری مراسم به چاپ رسیدند: خمیر از قبل فراهم شده بود و تنور آماده و بازار مستعد. برخی دیگر همزمان با مراسم یا کمی پس از آن به حلیه طبع آراسته شدند و به هر حال خیلی زود به فروش رفتند و حتی نایاب شدند. اما بعضی دیگر از کتابها مستلزم تدارک مقدماتی بودند و تألیف و چاپ و انتشار آنها به زمان نیاز داشت، که کتاب حاضر از آن جمله است.

نامورنامه عنوان خود را از این بیت فردوسی گرفته که گفته است:

چو این «نامورنامه» آمد به بُن

ز من روی کشور شود پر سخن

شاهنامه از همان زمان تدوین به همه جا راه یافت و از همان آغاز منبع الهام هنرمندان و سخن‌سرایان قرار گرفت و مخصوصاً بر هنر مینیاتور تأثیر عظیم و عمیق گذاشت و سبب بقا و تکامل آن شد. البته خیلی پیش از آنکه شاهنامه پدید آید به تصویر درآوردن داستانهای قدیمی - افسانه‌ای و ملی - از دیرباز رایج بوده است؛ لیکن شاهنامه فرصت و زمینه لازم و مناسب را برای تحول و تکامل این هنر فراهم آورد و هنرمندان ایرانی از همان زمان که به کتابت نسخه‌های شاهنامه پرداختند آن را به تصاویری از صحنه‌های مهم تاریخ گذشته و یا شخصیت‌های عمده داستانها مزین کردند. این کار انگیزه‌های متفاوت داشته است: تفنن و وقت‌گذرانی، ذوق‌آزمایی، هنر‌نمایی، تعظیم فردوسی، خوشامد صاحبان زر یا زور، امرارمعاش و مانند اینها. اما به هر حال آثاری پدید آمده است که صرف نظر از ارزش تاریخی و فایده‌ای که در مطالعات اجتماعی عصر خود دارند نقطه‌های اوج هنر هر عصر به‌شمار می‌روند. متأسفانه غالب این آثار به لطایف‌الحیل از ایران خارج شده ولی آنچه هم که در داخل کشور باقی مانده است در دسترس همگان نیست و لذا گردآوری و چاپ و انتشار آنها کاری بس بزرگ و ارج‌نهادنی است. بویژه اگر با شرح و تفصیل محققانه و عالمانه همراه باشد.

و نامورنامه دارای این امتیازهاست. نگارنده با دقت و حوصله همه نسخه‌های خطی شاهنامه موجود در چند مجموعه و موزه (کاخ - موزه گلستان، موزه ملی ایران [ایران باستان]، موزه هنرهای تزئینی، کاخ - موزه سعدآباد) را شناسایی کرده و «ضمن معرفی چگونگی کتاب‌سازی و کتاب‌آرایی هر یک از آنها شرح مختصری نیز از مجالس و مکتب و ویژگیهای نگاره‌ها را ارائه می‌دهد» و به این ترتیب مجموعه‌ای نفیس، چشم‌نواز، خواندنی و

انواع دستبافته‌های يك منطقه جغرافیایی - تاریخی محدود و معین را، که در عین حال بسیار متنوع است، بررسی کند. او قالی، گلیم و دیگر انواع بافته‌های عشایری و روستایی را آثار هنری می‌داند و از دیدگاه تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به آنها می‌نگرد و می‌کوشد تا ریشه‌ها و سرچشمه‌های باستانی نقشمایه‌ها و نگاره‌های سنتی را کشف کند و روند تحول تاریخی آنها را و ارتباطشان را با دیگر انواع هنر نشان دهد. جلد اول این مجموعه که در سال ۱۳۶۴ منتشر شد، مشتمل است بر مقدمات و کلیات و ویژگیهای قالی گره بافته ایل قشقایی؛ و جلد دوم که کتاب حاضر است مشتمل است بر قالی و خورجین و گلیم و سوزنی قشقایی؛ و مقدمات و کلیاتی درباره ایلات بهارلو و اینالو و عرب و باصری و نفر و ویژگیهای دستبافته‌های آنها. چندین فهرست و نمایه کتاب را به پایان می‌رساند.

مؤلف در تدارک و انجام این کار عظیم از همکاری گروهی نسبتاً چشمگیر، از نویسنده گرفته تا عکاس (ایرانی و فرنگی) و طراح و خوشنویس، برخوردار بوده است و کاری کرده است فی الواقع کارستان. نهایت اینکه چاپ این اثر نفیس نامطلوب است و از لحاظ فنی ایرادهای متعدد بر آن وارد است از جمله: صحافی کتاب چنانکه درخور این کتاب است انجام نگرفته است، انتخاب نوع حروف متناسب با چنین کتابی نیست، رنگهای تصویرها مخصوصاً در نیمه دوم کتاب درهم آمیخته شده است، برخی از تصاویرهای سیاه و سفید غیر قابل تشخیص است، صفحه‌آرایی و مونتاژ یکدست نیست و در نتیجه حاشیه برخی از صفحه‌ها در موقع برش رفته است...

اما از این مشکلات فنی که (مسئولیت همه متوجه ناشر است) بگذریم باید اعتراف کنیم که کتاب حاضر تحقیق جدی جامعی است که هم برای اهل تحقیق (مخصوصاً هنرمندان و مردم‌شناسان) مفید است و هم فراهم‌آورندگان «کلکسیونها» را حظ بصر می‌بخشد. بویژه که بهای آن بسیار مناسب تعیین شده و در مقایسه با نظایر آن بسی نازلتر از حد انتظار است. امید می‌رود که جلد سوم آن نیز هر چه زودتر و به صورتی نفیس‌تر به حلیه طبع آراسته گردد.

## آلبوم مینیاتورهای «شاهنامه»

سید عبدالحمید شریف‌زاده. نامورنامه، تهران، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی با همکاری اداره کل موزه‌های تهران، ۱۳۷۰، ۳۵۹ص، رحلی بزرگ، مصور، رنگی.

مراسم «هزاره تدوین شاهنامه فردوسی» در سال گذشته که به

تقریباً بی نظیر در دسترس خواننده می‌گذارد. انتشار این کتاب در واقع بعد تازه‌ای را از دامنه گسترده میراث فرهنگی ایران نشان می‌دهد و نیز زمینه مناسب برای کار و تحقیق بیشتر درباره تاریخ کتابت به طور کلی، تاریخ کتابت شاهنامه به طور اخص، و سیر تحول هنر مینیاتور و نگارگری در ایران فراهم می‌آورد، مخصوصاً که چاپ کتاب بر روی کاغذ اعلا انجام گرفته است، تصاویر رنگی است و صحافی آن در کمال نفاست است و در مجموع کاری است درخور "دستخوش".

## روایت تازه‌ای از «تاریخ سیستان»

ادموند کلیفورد باسورث. تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ۳۰۲ ص. فهرست.

ادموند کلیفورد باسورث (Edmond Clifford Bosworth) که ظاهراً انگلیسی و استاد دانشگاه است کوشیده است تا «گوشه‌هایی از تاریخ ناحیه کوچک اما بسیار مشخص شرق جهان ایران [را] که اکنون میان دو کشور ایران و افغانستان تقسیم شده است» روشن کند (پیشگفتار، ص ۷) و برای این کار از «تاریخ محلی مختص این ولایت یعنی کتاب مجهول المؤلف تاریخ سیستان» بهره بسیار گرفته است زیرا که «این کتاب منبعی است که غنا و جزئیات پردازی تقریباً بی‌مانندی دارد» (همان جا). در عین حال از یافته‌های باستان‌شناسی و نیز از کتابخانه‌های دانشگاه‌های تورونتو (کانادا) و سنت اندروز و ادنبرگ (اسکاتلند) استفاده کرده است.

کتاب که نام انگلیسی آن از قلم افتاده از پنج بخش تشکیل شده است: سیستان پیش از آمدن اسلام، فتح سیستان به دست اعراب، سیستان در دوره امویان، سیستان در دوره عباسیان، فروپاشی قدرت عباسیان در سیستان و برآمدن یعقوب پسر لیث. و بالاخره فهرست منابع اصلی و فرعی مورد استفاده نویسنده که نزدیک به ده صفحه است. از حواشی صفحات و نیز از فهرست منابع کتاب برمی‌آید که نویسنده به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، لاتین، آلمانی، عربی و فارسی آشنایی دارد و توانسته است از منابع متنوع و غالباً اصلی بهره گیرد و «تک پژوهش» (پیشگفتار، ص ۷) خود را مستند و متقن سازد و اثری فراهم آورد که روشنگر گوشه‌هایی از تاریخ سرزمینی باشد که هرچند که «امروز اقتصاد کساد و پایینی دارد و سطح معیشت مردم آن حتی از استاندهای [= استانداردهای] زندگی در خاورمیانه پایین‌تر است، در اوایل دوره اسلامی ولایتی پر نعمت و پیشرفته بوده است» (همان جا).

حقیقت این است که اطلاع ما از سیستان بسیار اندک است و آثار مکتوب به زبان فارسی در این زمینه بسیار کم یافت می‌شود. صرف نظر از تاریخ سیستان، احیاء الملوك و زین الاخبار گردیزی، همه اطلاعات ما درباره سیستان به آنچه درباره یعقوب لیث (مثلاً از دکتر محمدابراهیم باستانی‌پاریزی) خوانده‌ایم و شنیده‌ایم محدود می‌شود که آنهم عمدتاً به افسانه آمیخته است. لذا ترجمه حاضر این جای خالی را در تاریخ مکتوب ایران به زبان فارسی پر می‌کند و از این جهت درخور ارج و قدردانی است، اما ترجمه ظاهراً به گونه‌ای شتابزده و با بی‌دقتی انجام گرفته است و این نکته را يك تورق چند لحظه‌ای هم نشان می‌دهد. از جمله اینکه خسرو پرویز یا چنانکه در این ترجمه آمده است: خسرو ابرويز در ۶۰۹م «الرها» یا «اورفا» را دستخوش نهب و غارت کرد نه «ادسا» را (ص ۲۷) که صورت یونانی آن نام است، و اینکه دسته‌ای از مسیحیان ارتودوکس «خلقدونی» یا به نوشته فرهنگ معین خلقیدونی بوده‌اند نه «خالکدونی» (همان جا)، و اینکه مسیحیان سُرّیانی را نسطوری می‌نویسند و می‌نامند نه نستوری (هرچند که در فرهنگ معین هر دو صورت ضبط است) (صفحه ۲۵ به بعد)، و اینکه صورت صحیح و غیر عامیانه «ملیون» (ص ۶۶، ۱۶۶) «میلیون» است، و ترکیب «زیر فرقه» (ص ۱۸۷) که منظور از آن فرقه‌های منشعب از يك فرقه اصلی است شاذ است، و به کاربردن کلمات ثقیل عربی مانند «استعراض غلات خارجی» (ص ۱۸۹) در متنی که در آن بر سره نویسی فارسی اصرار شده است مانند خود عنوان کتاب و عبارت «پا برجایی چیرگی تازیان» (ص ۵۲)... در ضبط کلمات و اسامی فرهنگی نیز اشتباهاتی به چشم می‌خورد: ant به جای and (ص ۱۴۵)، les به جای Le (ص ۱۹۲)، Pallat به جای Pellat (ص ۱۹۳)، و le به جای Le (همان جا). در واقع L در ابتدای عنوانهای کتابها و مقاله‌های فرانسوی زبان در همه جا به صورت l چاپ شده است (مثلاً ص ۲۰۶، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۵۳، ۲۶۲، ۲۶۴) و Preliminary که به صورت دو کلمه مجزا preliminary چاپ شده است (ص ۲۴۹). امید است که چاپهای بعدی کتاب از این غلطها پیراسته باشد.

## پیش درآمد يك دایرة المعارف جغرافیایی

محمداسماعیل مقیمی. جغرافیای تاریخی شیروان، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ۵۷۱ ص، تصویر سیاه و سفید، فهرست اعلام.

شهرستان شیروان در شمالی‌ترین نقطه استان خراسان و هم‌مرز با ترکمنستان است، فاصله مرکز شهرستان تا مشهد ۱۸۸ کیلومتر

است و از سطح دریا ۱۰۶۰ متر ارتفاع دارد، یعنی ناحیه‌ای کوهستانی و سردسیر به‌شمار می‌رود. منطقه مسکونی بسیار قدیمی است و از مطالعات تاریخی برمی‌آید که اقوام پارت در این ناحیه می‌زیسته‌اند. حتی سابقه تاریخی تپه نارین یا تپه نادری شیروان به هزاره پنجم پیش از میلاد می‌رسد و آثار باستانی بسیار، از جمله آثار زرتشتی، در غالب روستاهای آن یافت می‌شود. در دوره اسلامی هم این محل قصبه‌ای بوده است و وجود سنگ قبرهای قدیمی، از جمله سنگی از سال ۲۴۷ هـ.ق، حکایت از آبادانی آن در قرنهای اول هجری دارد. در دوره‌های بعد مخصوصاً در روزگار صفویان شیروان بیشتر مورد عنایت قرار می‌گیرد و در عصر قاجار به صورت یک حاکم‌نشین معتبر درمی‌آید.

برای نام شیروان خراسان (زیرا که چند محل دیگر هم به نام شیروان و شیروان وجود دارد) چند وجه تسمیه ذکر کرده‌اند که معتبرترین آنها وجود نقش شیری است در دامنه شمالی کوه اغز قاپقلی در جنوب شهر شیروان، این شهرستان بیش از ۳۹۷۸ کیلومتر مربع مساحت دارد و رود اترک از ارتفاعات آن سرچشمه می‌گیرد. جمعیت شهرستان اکنون بالغ بر صد هزار نفر است که عمدتاً از راه پیشه‌وری و کشاورزی و دامپروری و صنایع دستی روزگاری گذرانند. اما اطلاعات مربوط به شیروان به آنچه گفتیم محدود نمی‌شود و در واقع کتاب حاضر نشان می‌دهد که اطلاعات درباره یک شهر یا یک نقطه تا چه اندازه بسیار و متنوع است؛ صرف نظر از جغرافیای تاریخی و سیر تحول شهر در طول تاریخ و حوادثی که بر آن گذشته است و آثار باستانی و تاریخی آن، تحول اداری و اقتصادی و اجتماعی شهر هم به دقت نشان داده شده است. آمار و ارقام و نمودارها و جدولها و نقشه‌ها و تصویرهای متعدد به مؤلف سختکوش کتاب کمک کرده است تا تصویری دقیق از زادگاه خود ترسیم کند.

با تألیف و چاپ این کتاب گامی دیگر برای تدوین "دایرة المعارف جغرافیایی ایران"، که فکر آن در گروه جغرافیای دانشگاه مشهد شکل گرفته است، برداشته شده است و امید می‌رود که کتابهایی از این دست برای همه نقاط کشور فراهم آید.

## یک دایرة المعارف منطقه‌ای

مرتضی فرهادی. نامه کمره، جلد اول: جغرافیا و جغرافیای تاریخی کمره (شهرستان خمین) و معناشناسی نام برخی جایها؛ جلد دوم: چند برش در فرهنگ کشاورزی و دامداری کمره (شهرستان خمین)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ۳۳۴+۳۷۱، صص، تصویر، نقشه، فهرست.

نامه کمره که در دو جلد فراهم آمده است چنانکه از عنوان

فرعیش پیداست، گزارش وضعیت جغرافیایی منطقه‌ای از خطه غربی مرکز ایران است که امروزه نام خمین شهرت دارد، و البته جغرافیا در معنای کلی و عام آن که مشتمل است بر اوضاع طبیعی، اقلیمی، سیاسی، اداری، اجتماعی، فرهنگی... وجه نامگذاری کمره و خمین و صورتهای مختلف آن، سابقه تاریخی آن از قدیمترین ایام تا امروز، میزان جمعیت و سواد آنها، وضع منطقه از لحاظ طبیعی و زمین‌شناسی و چگونگی آنها، دهستانها و روستاها و کوهها، کبوترخانهها، وضع آب و هوایی و اقلیمی و انواع باران، زندگی اجتماعی و تعاونی که به نام "واره" معروف است، آیینها و باورها... همراه با چندین نقشه و تصویر و اسناد کمیاب قدیمی و فهرستهای متعدد کتاب حاضر را به صورت یک دایرة المعارف منطقه‌ای درآورده است و می‌توان گفت که درباره تيمره باستانی و کمره تاریخی و خمین امروزی نکته‌ای نمانده است که در این تحقیق نیامده باشد. کتاب که ظاهراً یک "تک‌نگاری" درباره یک منطقه خاص است، از وجوه مختلف و برای رشته‌های متفاوت علوم انسانی امروزی سودمند است و مخصوصاً آنچه درباره وجه تسمیه اسامی جغرافیایی منطقه در آن آمده است هم به روشن شدن بخشی از تاریخ این خطه کمک می‌کند و هم برای مطالعات زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی تطبیقی و نیز اسطوره‌شناسی قابل استفاده است.

ع. روح‌بخشان

## تاریخ جدید اندونزی

تاریخ جدید اندونزی. نوشته ام. سی. ریکلفس. ترجمه عبدالعظیم هاشمی نیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ۴۶۶ صص + هفده + ۹ (نقشه).

ظاهراً علاقه افراد هر جامعه‌ای به شناخت «مسالك و ممالك» دیگر در گرو میزان فراغتی است که از «مسائل و مشکلات» خود یافته باشند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که نوعی طبقه‌بندی نیازها در اینجا نیز حاکم و نافذ باشد. علاقه نظرگیر دیروز جامعه اسلامی به «مسالك و ممالك» نویسی، و رکود چشمگیر کنونی آن، در جنب رونق فراوان بازار چنین آثاری در فرهنگ کنونی غرب کمابیش مؤید این مدعاست. به هر حال، امروزه این واقعیت قابل انکار نیست که شناخت جوامع اسلامی در جوامع اسلامی نیز در گرو اهتمام نویسندگان غربی است، و مادام که علاقه به تغییر این وضع عمومی نشود و مقتضیهای آن فراهم نیاید وضع موجود همچنان به قوت خود باقی خواهد بود.

اندونزی با جمعیتی بالغ بر ۱۸۰ میلیون نفر، در جنوب شرقی آسیا، بزرگترین کشور مسلمان است؛ مردم آن اکثراً شافعی‌اند، با

این حال زمانی (قرن ۱۵/۹ به بعد) در گوشه‌ای از آن حکومت شیعی مقتدری تشکیل شده بوده است. این کشور پس از جنگ دوم جهانی (در سال ۱۹۴۶) از استعمار هلند، و سپس اشغال نیروهای ژاپنی استقلال یافته، و نیروها و عوامل مذهبی اسلامی نقش مؤثری در حصول آن به استقلال داشته است. با وجود این، مهمترین و بزرگترین حزب کمونیست جهان غیر کمونیست (قبل از فروپاشی)، در این کشور دایر بود، به نحوی که حتی حزب کمونیست شیلی قبل از پیروشی که آئنده سوسیالیست را از طریق انتخابات به قدرت رساند نیز به پایه و مایه آن نمی‌رسید. سرکوب خونین این حزب در سال ۱۹۶۵ و قتل عامل کمونیستهای اندونزیایی جدی‌ترین حادثه تاریخ بعد از استقلال این کشور بود؛ گفته شده است که طی یک سال حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار (و بنا بر مشهور حدود یک میلیون) کمونیست در این کشور به دست نیروهای ارتشی قتل عام شدند. این سرزمین پیش از گروش به اسلام در قرن ششم / دوازدهم، از جمله قلمروهای معتابه فرهنگ و تمدن هندو بودایی بوده، و لذا امروزه یکی از مظاهر بسیار قابل توجه آمیختگی همه این فرهنگها و تمدنها و آداب و عادات و ایدئولوژیها و عقاید است.

تاریخ جدید اندونزی، نوشته مرل کالوین ریکلفس، یکی از معدود کتابهایی است که فراز و نشیبهای تاریخ این کشور را از قرن ۱۴ میلادی (یعنی آغاز ورود اروپاییان به این سرزمین) به این سو، به تفصیل قابل توجهی بررسی کرده است. نویسنده کتاب استاد رشته تاریخ دانشگاه موناش استرالیا بوده و متن اصلی این کتاب که در اصل برای استفاده دانشجویان رشته تاریخ نوشته شده بوده، در سال ۱۹۸۱ منتشر شده و سریعاً به چاپ دوم رسیده بوده است. کتاب حاوی بیست فصل (در ۶ یا ۷ بخش) بوده که ناشر (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - وابسته به وزارت خارجه) «به ملاحظه روابط رسمی بین دو دولت» ایران و اندونزی فصل بیستم آن را که در انتقاد از حکومت ژنرال سوهارتو، رئیس‌جمهور (۱۹۶۶ تا کنون) اندونزی، بوده از ترجمه

کتاب حذف کرده است. فصلهای نوزده گانه ترجمه فارسی این کتاب (جز مقدمه ناشر و مترجم و مؤلف) از این قرارند: بخش اول: پیدایش دوران جدید (فصل اول - ورود اسلام؛ فصل دوم - جنبه‌های کلی حکومتهای قبل از استعمار و امپراتوریهای عمده، ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰؛ فصل سوم - ورود اروپاییان به اندونزی، ۱۵۰۹ تا ۱۶۲۰؛ فصل چهارم - پیدایش دولت‌های جدید، ۱۵۰۰ تا ۱۶۵۰؛ فصل پنجم - میراث‌های ادبی، دینی و فرهنگی؛ بخش دوم: مبارزه قدرت (فصل ششم - شرق اندونزی، ۱۶۳۰ تا ۱۸۰۰؛ فصل هفتم - جاوه، ۱۶۴۰ تا ۱۶۸۲؛ فصل هشتم - جاوه، مادورا و کمپانی، ۱۶۸۰ تا ۱۷۴۵؛ فصل نهم - جاوه و کمپانی هند شرقی هلند، ۱۷۴۵ تا ۱۷۹۲)؛ بخش سوم: ایجاد دولت استعماری، ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۱ (فصل دهم - جاوه، ۱۷۹۲ تا ۱۸۳۰؛ فصل یازدهم - جاوه، ۱۸۳۰ تا ۱۹۰۰؛ فصل دوازدهم - جزایر اطراف، ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۰)؛ بخش چهارم: پیدایش فکر ایجاد اندونزی، ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۲ (فصل سیزدهم - عصر جدید استعمار؛ فصل چهاردهم - قدمهای نخستین در جهت تجدید حیات ملی، ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۷؛ فصل پانزدهم - تعدیل حرکت، ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۲)؛ بخش پنجم: تلاشی حکومت استعمار، ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۰ (فصل شانزدهم - جنگ جهانی دوم و اشغال توسط ژاپن، ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۰؛ فصل هفدهم - انقلاب، ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰)؛ و بخش ششم: اندونزی مستقل (فصل هجدهم - تجربه دموکراسی، ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷؛ فصل نوزدهم - دموکراسی ارشادی، ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۵). چند نقشه کوچک جغرافیایی نیز در انتهای کتاب ضمیمه است و مترجم برای مزید فایده و تسهیل کار مراجعه کنندگان، یک فهرست الفبایی از نامهای جغرافیایی اندونزی نیز به آخر کتاب افزوده است. مترجم این کتاب اهلیت کافی برای ترجمه این کتاب داشته است؛ از ایشان بیشتر در این زمینه، مقاله‌ای با عنوان «سوابق آشنایی با سرزمین و مردم ملایو» در مجله سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی به چاپ رسیده بود.

مرتضی اسعدی

## نشر ریاضی (از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی)

سال پنجم، شماره یک، منتشر شد

### عنوان برخی از مقاله‌ها

- رویه‌های مینیمال
- بعد گلدی
- آینده ریاضیات در روسیه
- مهره‌ها، توپها، دیوارها؛ تحلیلی از یک بازی ترکیبیتی
- تحلیلی از روشهای مرتب کردن
- شرف‌الدین طوسی و مفهوم مشتق
- صد مسأله از آرنولد
- مجله‌های ریاضی جهان و کتابخانه‌های ریاضی ایران

## انقلاب ایران: زمان ملکوتی، زمان حادثه...

ع. روح پخشان

Leili Echghi, *Un temps entre les temps* (l'Imam, le chi'isme et l'Iran), Paris, les Editions du Cerf, 1992, 169 p.

«در گرماگرم تب داغی که پیش از سرنگونی شاه ایران را فرا گرفته بود، بر روی دیوارهای شهرتهران این شعار به چشم می خورد که "هر روز عاشورا است، همه جا کربلاست". و در واقع انقلاب همچون نمایشی از صحنه کربلا روی داد. صحنه تازه ای از حادثه بنیادی تشیع. ارتش شاه به لشکر یزید تبدیل شد و ملت به امام حسین (ع). آیا همانگونه که گفته اند ملت در روایای شهادت بود؟ آیا می خواست عاشورا را تکرار کند؟ اما کربلا در اینجا به عنوان سرمشقی که باید تکرار شود حضور نداشت. آنچه مردم را به هیجان درمی آورد اندیشه آزمون و تجربه بود. مسأله این بود که "آیا امروزه هنوز وقوع عاشورا ممکن است؟ و آیا کربلا می تواند بار دیگر به وجود آید؟ آیا اخلاق حسینی یک خاطره است یا یک نیروی محرک همیشه زنده؟" به همین دلیل است که عاشورا و کربلا با صفت غیرمعین و عام "هر" که خصلت همگانی و کلیت دارد، توصیف می شوند: هر (همه) روز و هر (همه) جا. این چالشی بود که ملت ایران برای آزمودن خود آغاز کرد. ملت از اخلاق حسینی شگفت زده شده و شیفته آن گردیده است و دیگر - به قول ژاک لاکان - "جایی برای رها کردن اشتیاقش باقی نمانده است". و راز معمای ملتی که از ژرفای فراموشی سر برمی آورد همین است، ملتی که کسی نمی داند چه نیرویی او را به پیش

می راند و امام خمینی آن را "تلاطم الهی" توصیف می کند. «در اندیشه مردم شاه "دیگر شایسته آن که ایرانی باشد نبود؛" او کشور را به بیگانگان می فروخت؛" همه افراد خانواده اش فاسد بودند؛" تمامی حیثیت و شرافت ملت لگدمال شده بود؛" او خود را تسلیم اربابان غربی کرده بود؛" او می خواست ایران را به ژاپن خاورمیانه تبدیل کند در حالی که خود ملت را نادیده می گرفت". بدین سان ملت در اعماق وجود خویش احساس می کرد که وجود ندارد. و لذا در سکوت فرو رفته بود. اوضاع ایجاب می کرد که ملت خود را فراموش کند تا پیشروی به سمت جلو ممکن گردد. و این وضعیتی تحمل ناپذیر بود که موجودیت ملت را تهدید می کرد.

«لذا قاطعانه گفت: "نه". روش مردم که با دست خالی به مقابله ارتش شاه که مجهز به تانک و مسلسل بود رفتند این تصور را در بسیاری از ناظران پدید آورد که مردم شیفته مرگ و شهادت بودند. البته درست است که در آن وقایع صحنه های بسیار عجیب به وقوع پیوست، مانند زخمیهای در حال مرگ که بر روی دست دوستان خود در راه بیمارستان سروده های انقلابی می خواندند. مرگ نبود که مردم را به سوی خود می کشاند بلکه چیزی دیگر به حرکتشان درمی آورد، و آن اشتیاقی است که آدمی را در لحظاتی فرومی برد که در آنها "زندگی آنگاه معنی پیدا می کند که حاضر به دل کندن از آن باشیم" و نخواهیم به هر قیمتی به آن بچسبیم. لذا دیگر مسأله مرگ و زندگی مطرح نمی شود و دیگر دو معیار عشق به زندگی و ترس از مرگ تنظیم کننده و تعیین کننده وضعیت نیستند، بلکه فقط پای خواست و اشتیاق و وجود در میان است. لذا نباید دچار شگفتی شد که انقلاب ظاهراً محتوای اولیه نداشته است و در تظاهرات درخواست خاصی مطرح نمی شد. شاه، شکست خورده و ضعیف، از رادیو اعلان کرد که: «من پیام انقلاب شما را شنیدم». اما هیچ پیامی برای او فرستاده نشده بود و هیچ کلمه ای. حتی آن ندای «نه» خطاب به او نبود، خطاب به وضعیت بود، وضعیتی که تغییر آن مستلزم رفتن او بود. ملت می کوشید تا موجودیت تازه ای برای خود بیابد که شاه با آن ناهمخوان بود و آن را در نمی یافت. او دیگر یک مخاطب نبود، فقط یک شیء بود که تنها کاربردش سرنگون شدن بود. تنها شعاری که در مورد شاه به زبانها می آمد این بود که او باید برود. گروهی از مردم در یکی از خیابانها علیه خانواده سلطنتی سرود می خواندند و بر روی پارچه سفید بزرگی که حمل می کردند نوشته شده بود: «آنان که کشته شدند چونان حسین رفتار کردند و آنان که مانده اند باید همچون زینب رفتار کنند». اشتیاق و آرزوی مردم یک عادت و رفتار بود نه یک محتوا، می گفتند: مثل حسین، مثل زینب. هیچ درخواست مادی وجود نداشت. و امام خمینی گفت که «ملت برای خربزه قیام نکرده

روضه‌خوانی به یاد شهدای کربلا امری رایج و همگانی شد (ص ۱۱۰ تا ۱۱۸)، تا سلطنت شاه که در سکوت و فراموشی کامل حاکم بر جامعه این روضه‌خوانیها، مراسم و حرکتها ناگهان اوج گرفتند «مردم در طی چهارده قرن متوالی، هر سال به یاد حسین(ع) گریسته بودند تا اینکه يك روز دست از گریه برداشتند و بر آن شدند تا مثل حسین شوند زیرا که وضعی را که در آن می‌زیستند شبیه وضعی می‌دیدند که حسین در آن زیسته بود... اکنون تصویری دیگر، تصویری تازه از چهره‌های تشیع ترسیم شده بود، دیگر نیازی به تعزیه‌گردان و تعزیه‌خوان که اشک مردم را درمی‌آورد نبود، بلکه عشق به حسین، علی، زینب و فاطمه به يك خصلت رزمنده تبدیل شده بود» (ص ۱۱۸ و ۱۱۹).

مقاومت ایرانیان در برابر جباران و زورگویان در طی قرون به شیوه‌ای خاص بیان و اعمال شده است و آن قبول اسلام و طرد خلفای بغداد و مانندهای ایشان بود. ایرانیان جانب علی(ع) یعنی خانواده پیامبر را گرفتند و در سایه او به مخالفت با نظام حاکم در بغداد پرداختند و تقریباً همگی قیامهای مردمی در آن چند قرن در ایران روی دادند و یا به دست ایرانیان سامان یافتند (ص ۱۰۹). علت این امر آن است که تشیع از همان آغاز و به دلایل بسیار "سیاسی" بوده است، حرکتی بوده است در جهت رسیدن از عالم محسوس به عالم مثال و به عالم ملکوت و در صورت امکان به عالم جبروت، حرکتی که هرگز دچار سکون و توقف نمی‌شود، حادثه‌ای که همواره در حال روی دادن و تحقق است (ص ۱۲۵ تا ۱۲۷) و کمال نیافته باقی می‌ماند تا هنگام ظهور امام غایب و منتظر (ص ۸۱). به علت همه این عوامل است که «انقلاب روی داده است و این واقعه امکان تحقق یافته است. البته "شرایط عینی" هم وجود داشت: نابودی جامعه سنتی، غرب‌گرایی اجباری، وابستگی روزافزون آشکار به آمریکا، اشتباهات شاه و حکومت مطلق و استبدادی او، اما این شرایط، منفی و بیرونی بودند، در حالی که تشیع شرایط مثبت و درونی را پدیدآورده بود، تشیع بدانگونه که در ایران پدید آمده و پرورده شده و در طی قرن‌ها، آمیخته به دردها و امیدها و خاطره‌ها، به روح ایران تبدیل شده است» (ص ۱۲۷) و هویتی خاص به ایران داده است که فراسوی "ملی" در معنای متعارف آن است و هویتی سیاسی در ابعاد عرفانی و عالمانه کلمه است. هویتی که در دهه ۱۳۴۰ به بعد باید به این سؤاها پاسخ می‌داد که "ایران چیست؟" و "ایرانی کیست؟" و "ما که هستیم؟" «پاسخ این پرسشها در آغاز به گونه‌ای مبهم به صورت "نه" بیان می‌شد. نه نسبت به آنچه داشتیم می‌شدیم، نه نسبت به ایران شاه که ملت خود را در آن مظرود می‌دید. نوعی طرد درونی. ملت حضور داشت اما اصلاً به حساب نمی‌آمد. برای به حساب آمدن و خروج از عدم بایستی مستقیماً به

است، برای اسلام قیام کرده است... و این قول، اشتیاق به وجود را، مبرا از هرگونه محتوا و آزاد از هر شیء، بیان می‌کرد... انقلاب يك حرکت وجودی ناب بود. حرکتی برای موجودیت که ملاصدرا از آن به عنوان حرکت جوهری سخن گفته است، باید چیزی شبیه همین رفتار باشد.

«نه، و نه، همین. شاه باید می‌رفت. چه کسی فرصت داشت که به نتایج فردا بیندیشد؟ هیچکس تصور نمی‌کرد که فردا کربلا پیروز می‌شود. پیروزی چیزی نبود که حرکت مردم را تعیین می‌کرد. البته همه خواهان پیروزی بودند، اما آنچه آن روز برایشان اهمیت داشت این بود که "دست از اشتیاق خود بردارند". رجعت (= رفرانس) آنان به جنگهای پیروزمند پیامبر نبود بلکه به مصیبت کربلا بود. انتخاب يك حادثه دردآور و ظاهراً شکست و نه يك پیروزی به عنوان مأخذ و رجعتگاه به خوبی نشان می‌دهد که آنچه مردم را به حرکت درمی‌آورد نتیجه نبود بلکه نفس عمل بود. کسی به دولت محمدی در مدینه که با رفاه و آرامش همراه شد نمی‌اندیشید، همه خواستار حکومت علی بودند. مدت کوتاه خلافت آن حضرت فقط مظهر چیزی است که در شرایط وقت ناممکن بود. و مردم ایران خواهان چیزی بودند که در طول تاریخ تحقق نیافته بود: حکومت علی. لذا برعکس آنچه برخی از نویسندگان گفته‌اند، هیچ حرکت قهقرایی و بازگشت به عقب وجود نداشته است، بلکه قضیه عبارت بوده است از حرکت به سوی يك امر ناشناخته و يك قابلیت متصور و يك ابداع در خلأ» (ص ۱۰۳ تا ۱۰۶).

این حرکت البته مقدماتی هم داشته است که ریشه در شهادت امام حسین(ع) در کربلا و واقعه عاشورا دارد، واقعه‌ای که ماهیت تشیع را - عشق به زیستن نه شیفتگی برای مرگ (ص ۱۶۱) - نشان داد و هویت آن را - شرکت در سرنوشت معشوق و تقبل همان صدماتی که او کشیده است (ص ۱۶۲) - تسجیل کرد و سال به سال و قرن به قرن استوارتر شد. از روزگار آل بویه که خطیبان را وادار به لعن بنی امیه بر منابر کردند و برای نخستین بار در روز عاشورا دکاکین و بازار را برای سوکواری بستند، تا روزگار صفوی که تشیع به صورت دین رسمی درآمد و ملت شعور مذهبی تازه یافت، تا دوره قاجار که برگزاری مراسم سوکواری و

سیاست می پرداخت. بدین سان انقلاب ایران قبل از هر چیز بیان اراده مردم برای موجودیت بود. وجود داشتن همچون يك ملت نه به عنوان این دسته یا آن طبقه. در واقع ملت ایران، درست در وقتی و در جایی که جهان این ملت را غایب می دانست، وجود خود را نشان داد... [در آستانه انقلاب] مردم به شیوه ای خاص اداره امور جامعه خود را در دست گرفتند و جامعه رسمی را فلج کردند و این ابداعی بی نظیر بود» (ص ۱۲۸ و ۱۲۹) و آنگاه به برکت کلمه پایه های نظام را درهم فرو ریختند «گویی قدرت ویرانگر و درهم کوبنده کلمه را شناخته بودند که می گفتند: "بگو مرگ بر شاه". گویی اصل قضیه همین گفتن بود. و همین گفتن به معنای سلب رسمیت جامعه قدیم بود. حتی خواهان مرگ شخص شاه نبودند. و اینکه می گفتند: "بگو" بدان معنی بود که مرگ این جامعه شاهی را که پشت سر نهاده ایم اعلان کن، بگو که مرحله ای از زندگیمان دگرگون شده است. شاه چیزی بود که برای دستیابی به مرحله تازه زندگی باید از دست می دادیم. کسی شاه را نکشت، یا ارتش را از میان نبرد، بلکه فقط بطلان و از اعتبارافتادگی آنها و پایان عمرشان اعلان شد، زیرا که چیزی تازه زندگی را آغاز کرده بود. در آن فضای موجود، فضای دیگری که نادیدنی بود پدید آمده بود و زمان این فضا دیگر تابع زمان بیرونی نبود. گویی بی آنکه بدانیم تاروپود زمان دیگری بافته می شد. يك "زمان وجودی"، زمانی که در میان زمانها جایی خاص خود داشت» (ص ۱۳۰). آن فضا فضایی ملکوتی بود. عرفا زمانی را که در ملکوت جاری است از این مقوله می دانند و به عبارتی می توان گفت که "انقلاب ایران در ملکوت انجام گرفت" (ص ۵۹) زیرا که همان گونه که امام خمینی هم گفته بود «ملکوت ممکن است در همین عالم باشد» (ص ۷۲) و آن زمان، زمانی ملکوتی بود. زمانی ناهمگونی با "زمان آفاقی" (ص ۱۵۱)؛ زمانی در میان همه زمانها برای آنکه يك واقعه روی دهد و خاتمه یابد. ملت که از برکت آن حادثه به عالم ملکوت تاریخ خود راه یافته بود، به خود باز آمد (ص ۱۴۹). «ده سال پیش حادثه ای برای ما روی داد: گفتیم "نه... ملت ما به آن دسته پرنندگان می مانست که در سیمرخ محو گردید، اما در عین حال ملت عطار هم بود تا داستان خود را روایت کند» (ص ۱۵۲). و «این واقعه صرفاً ایرانی، در وجه شیعی خود، سیاست و عشق را در کلمه امام متجسم ساخت... زیرا که مفهوم امام مظهر واقعه سیاسی و واقعه محبت است» (ص ۱۵۳) و بدین سان ایران همچون ققنوس از خاکستر خود باز زاده شد و البته این نیروی باززایی را از تشیع گرفته بود (ص ۱۶۱).

اما علت اینکه ملت تشیع را انتخاب کرد و راه شاه را در پیش نگرفت چه بود؟ «البته شاه هم ایران را دوست داشت اما به سبک و سلیقه خودش. او می خواست غرور ایران را به آن بازگرداند.

ایران که از نیمه قرن گذشته تحقیر و سرکوب شده بود نیاز به جهش داشت. باید نسیمی تازه از درون وزیده می شد تا خود را و بودن خود را نشان دهد. شاه راه خود را انتخاب کرد: "من، فرزند کورش و داریوش، شاهنشاه! او با دعوت از سران کشورها می خواست نشان دهد که ما در دو هزار و پانصد سال پیش چه بوده ایم. او می خواست برتری باستانی ایران را به همه نشان دهد... او فکر می کرد که با پول می توان همه چیز را خرید: حیثیت، غرور، اسلحه، ماشین آلات، صنایع. او گمان می کرد که نه چیزی کم می آورد و نه با مشکلی روبرو می شود. اما اشتباه می کرد، چرا؟ چرا ملت نخواست خود را به نیاکان پیروزمند و شکوهمند خویش همسان کند؟ در واقع شاه همه چیز داشت جز يك چیز و آن ملت بود که برای بیان هویت خود به چیزی دیگر جز شکوه نیاکان نیاز داشت، به يك رویداد. پس، از شکوه نیاکان متوجه شکست و فاجعه شد و "دیگر"ی را برگزید، يك معشوق دیگر که به نیرنگ و در بدترین شکل و به گونه ای بس دردآور در کر بلا سر بریده شده بود، به حسین که هر چند که به شهادت رسید اما حق با او بود. ایران از قرن گذشته با بحران هویت و موجودیت دست به گریبان بود و اکنون می بایست جای خود را در دنیای جدید باز بیابد. شاه خود را به گذشته شکوهمندی که ایرانیان در طی آن مرکز عالم را در اشغال داشتند، می بست... لذا هر چه بیشتر در منجلا ب تقلید از غرب فرو می رفت و می خواست هر چه زودتر مثل آن شود و وجود ایران را به غریبها بشناساند. گویی که موجودیت ایران عمدتاً و حتی منحصراً باز بسته به شناسایی آنها بود، یعنی چیزی بود که به دیگران تعلق داشت، و حال آنکه مسأله ملت ایران این بود که قبل از هر چیز، خود به زیستن و موجودیت برسد... ملت باید مسائل خود را خود حل می کرد... و در اشتیاق به موجودیت اصلاً به پیروزی نیندیشید بلکه متوجه شکست شد. شکست ساسانیان از اعراب و زندگی دوباره به برکت تشیع. توسل به افتخارات از دست رفته شاید روشی برای انکار ضعفها و تحقیرها می بود، اما این فقط تخیل بود و زندگی تخیلی زیرا که در عین تصور برخوردار از قدرت بس ناتوان می بود. وانگهی ایرانی که خود را در زیر سلطه آمریکا احساس می کرد چگونه می توانست خود را نظیر ایران کورش و داریوش بداند که در

نویسنده در بخش دوم تاریخ تحول تشیع را به اجمال باز می‌نگارد و وقایع عمده آن را از برآمدن آل بویه، سرکوبهای خلفا، ستمکاریهای امیران محلی، به قدرت رسیدن صفویان، سلطنت قاجار، واقعه تنباکو، انقلاب مشروطیت تجزیه و تحلیل می‌کند و سرانجام نتیجه می‌گیرد که انقلاب اسلامی نتیجه اجتناب‌ناپذیر حرکتی است که از چهارده قرن پیش آغاز شده است و به همین دلیل «احتمالاً آخرین انقلابها خواهد بود زیرا که هم وجوه کلاسیک انقلاب در آن وجود داشته است و هم منشأ مطرح شدن مسائل بی‌سابقه شده است... انقلاب ایران نشان می‌دهد که عصر انقلاب از این نوع خاص پایان یافته است... انقلاب ایران نه به آنچه در گذشته روی داده است شباهت دارد و نه به انقلاباتی که در آینده روی خواهند داد شباهت خواهد داشت... پایان یک عصر و آغاز عصری دیگر است» (ص ۱۵۷).

نویسنده در بخش سوم عمدتاً به تأمل درباره ورود امام به ایران و رحلت ایشان و مقایسه این دو صحنه که دو قطب زمان ملکوتی حادثه است پرداخته است و نتیجه می‌گیرد که تشیع سیاسی تر از هر مذهب دیگر است (ص ۱۵۳) و در پایان در ستایش از ملت ایران به سبب تحقق کار بزرگی که کرده است بیتی از حافظ را شاهد می‌آورد که:

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند

\*

تا کنون درباره «واقعه» خارق العاده‌ای که در ایران روی داد و «انقلاب اسلامی» نام گرفت بسیار کتاب و مقاله نوشته شده است. اما این اول بار است که یک محقق و نویسنده برای انقلاب اسلامی اولاً بعد عرفانی قائل شده است و ثانیاً آن را در پیوند با واقعه کربلا مطرح کرده و آن را یک «حرکت وجودی» خوانده است. در واقع آنچه در این کتاب آمده نگاهی دیگر و نگاهی نو به انقلاب اسلامی است و به کمک آن خواننده ابعاد تازه‌ای در انقلاب باز می‌بیند و درمی‌یابد که این حرکت وجوه دیگری هم دارد که تا کنون کمتر کسی به آنها پرداخته است. البته موضوع کتاب در آغاز خواننده را کمابیش شگفتی زده می‌کند اما هر اندازه که در کار مطالعه بیشتر می‌رود بیشتر با موضوع انس پیدا می‌کند و سرانجام عالمی را کشف می‌کند از این عالم به در.

کتاب که یک تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی صرفاً علمی است، از آنجا که حدیث نفس تاریخ حیات ملت ایران است به راحتی خواننده می‌شود و برخلاف نوشته‌های تحقیقی خواننده را خسته نمی‌کند، مخصوصاً که زبان آن بسیار روان و رساست. امید است که ترجمه فارسی آن هم - که به وسیله خود نویسنده انجام می‌گیرد - به همین شیوایی باشد.

روزگار خود در حکم آمریکای امروز بوده است... به همین دلیل راه پیشنهادی شاه را طرد و محکوم کرد و راه حسین را در پیش گرفت» (ص ۱۵۹ تا ۱۶۱) و چون سرمشق خود را بازشناخت واقعه بنیادی حیات خود را باز یافت «ایران عصر اسلامی بر پایه واقعه کربلا، بر روی خون حسین بنا شده است» (ص ۱۶۲) و این «رجعت به سرچشمه» خود موجب حرکتی تازه شده است. حرکت برای کسب پیروزی، اما برای رسیدن به پیروزی و افتخار باید شایستگی داشت و انقلاب ایران که از واقعه کربلا سرمشق گرفت این شایستگی را فراهم آورد و نشان داد (ص ۱۶۳). «انقلاب ۱۳۵۷ خودسازی یک ملت در سیاست بود» (ص ۱۶۸). ایران با پرداختن به سیاست و سیاسی شدن، همچون حضرت آدم رفتار کرد و بهشت آرام شاهی را که آکنده از بی‌خبری و تسلیم سیاسی بود، به شور و حرکت و آگاهی فروخت (همان جا).

\*

کتاب زمانی در زمانها از سه بخش تشکیل شده است: (۱) تأملات (ص ۱۹ تا ۹۴)؛ (۲) تاریخ (ص ۹۷ تا ۱۴۳)؛ (۳) زمان حال (ص ۱۴۷ تا ۱۶۸).

نویسنده در بخش اول به تحلیل نظری مفاهیم عرفان، علم، معرفت، حقیقت، شریعت، طریقت، ظاهر، باطن، تشیع، تأویل، اصول دین، تفسیر، پیر، مرشد، امام، امامت، قرب و قربت، ملکوت، زمان لطیف و زمان کثیف، زمان آفاقی و زمان انفسی، عالم مثال، عارف، واقف، ولایت، صاحب‌زمان، آخر زمان، حادثه، قدیم، حادث، سرالسر، باطن الباطن و... پرداخته و مخصوصاً درباره مفاهیم عرفان، امامت و تأویل به تفصیل بحث کرده است و عمدتاً به روشن کردن مفاهیم «زمان» و اینکه حادثه در زمان لطیف روی می‌دهد پرداخته است. خلاصه این بحثها این است که تشیع - که از همان زمان پیامبر پدید آمده است - یک حرکت عرفانی - سیاسی است که در سایه وجود ائمه شکل گرفته است و ائمه از برکت برخوردار از اختیار و قوه تأویل آن را تداوم بخشیده‌اند. بدیهی است که از آغاز تا به امروز حرکتهای فکری گوناگون از سلمان و حسین حلاج و اسماعیلیه گرفته تا شهاب‌الدین سهروردی و ملاصدرا نیز انجام گرفته‌اند و تحریک تشیع را تسریع کرده‌اند.